

A Critical Review on the Book ***Parliament and the Development of the National Economy in Iran***

Abraham Salehabadi*

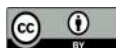
Abstract

The book “*Parliament and the Development of National Economy in Iran*” is a book that examines the role of parliament in the underdevelopment of Iran's national economy. The main issue is the book of Iran's underdevelopment, but the author makes no mention of the problematic role of parliament in development. In the theoretical explanation of the problem, the book tries to combine the theories of Katozian, Leftovich, and the rentier state by choosing the theory of rational choice as the starting point in order to explain the underdevelopment. Finally, the author confirms his theoretical framework, arguing that the combination of the effects of the rentier government and the dual-majority electoral system as a structured platform for the action of political actors weakens the national economy. A critical review of the book shows that the author has not been able to express his problem accurately. The theories used in the research are incompletely presented. The research method has lost its critical aspect and the theories used are responsible for establishing relationships between variables; something that had to be done by reasoning. The presence and absence of the book with the comprehensive presence of the variables were done in a defective way and the research results did not result from the theoretical and methodological requirements of the book.

Keywords: Strategic Action, Rentier, Short-Term Horizon, Parliament, National Economy.

* Assistant Professor of Social Sciences, Payame Noor University, Iran, abrahimsalehabadi@yahoo.com

Date received: 08/02/2021, Date of acceptance: 22/05/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران

ابراهیم صالح‌آبادی*

چکیده

کتاب *پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران* کتابی است که متکفل بررسی نقش پارلمان در توسعه نیافتگی اقتصاد ملی ایران است. مسئله اصلی کتاب توسعه نیافتگی ایران است، اما مؤلف به مسئله داربودن نقش پارلمان در توسعه اشاره‌ای نمی‌کند. کتاب در تبیین نظری مسئله تلاش دارد تا با گزینش نظریه انتخاب عاقلانه به‌عنوان نقطه عزیمت، نظریه‌های کاتوزیان، لغت‌ویچ، و نظریه دولت رانتیر را با آن ترکیب کند که بتواند توسعه نیافتگی را توضیح دهد. مؤلف در نهایت با تأیید چهارچوب نظری خود مدعی است که ترکیب آثار دولت رانتیر و نظام انتخاباتی اکثریتی دودوری به عنوان بستر ساختارمند کنش‌کنش‌گران سیاسی به تضعیف اقتصاد ملی منجر می‌شود. مرور انتقادی کتاب نشان می‌دهد که مؤلف مسئله خود را نتوانسته است به صورت دقیق بیان کند. نظریه‌های به‌کاررفته در پژوهش به شکل ناقص مطرح شده‌اند. روش تحقیق وجه انتقادی خود را از دست داده است و نظریه‌های به‌کاررفته متکفل برقراری روابط بین متغیرها هستند؛ امری که بایستی توسط استدلال انجام می‌شد. حضور و غیاب کتاب نیز با حضور همه‌جانبه متغیرها به صورت معیوبی انجام گرفته است و نتایج تحقیق از اقتضائات نظری و روشی کتاب منتج نشده‌اند. نگارش منحصر به فرد کتاب در ارائه نمودارها و جدول‌ها نشان از وضعیت آشفتگی می‌کند که کتاب گرفتار آن است.

کلیدواژه‌ها: کنش راه‌بردی، رانتیر، افق کوتاه‌مدت، مجلس، اقتصاد ملی.

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران، abrahimsalehabadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱



۱. مقدمه

کتاب پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران، اثر فائز دین‌پرست،^۱ توسط انتشارات دانشگاه امام صادق در سال ۱۳۹۵ در تیراژ هزار نسخه و ۱۷۱ صفحه منتشر شده است. این کتاب مأخوذ از رساله دکتری وی با عنوان مطالعه نظام انتخاباتی و توسعه اقتصاد ملی در ایران (۱۳۶۱-۱۳۸۴) در سال ۱۳۹۱ در رشته علوم سیاسی گرایش مطالعات ایران است. کتاب مدنظر با سخن ناشر شروع می‌شود و در یک مقدمه، پنج فصل، فهرست منابع، و نمایه به سرانجام می‌رسد. عنوان فصل‌ها بدین قرار است: «مسئله توسعه اقتصاد ملی در ایران»، «تبیین تئوریک مسئله پژوهش»، «چهارچوب روش‌شناختی»، «تحلیل تجربی»، و «نتیجه‌گیری». محقق در فصل اول مسئله توسعه اقتصاد ملی در ایران و هدف پژوهش را مطرح می‌کند و با بیان سابقه تحقیق نشان می‌دهد که توسعه در ایران فرایندی است که تغییرات آن می‌تواند تبیین شود. محقق در فصل دوم با ارائه ادبیات نظری پاسخ نظری به مسئله خود می‌دهد. فصل سوم کتاب متکلف مباحث روش‌شناختی تحقیق است. محقق در فصل چهارم به تحلیل تجربی و در فصل پنجم به نتیجه‌گیری پرداخته است و در همین فصل به ضعف‌ها، محدودیت‌های تحقیق، و سخنی با پژوهش‌گران می‌پردازد.

۲. بیان مسئله

مؤلف در پاسخ به دو سؤال زیر مسئله خود را بیان می‌کند:

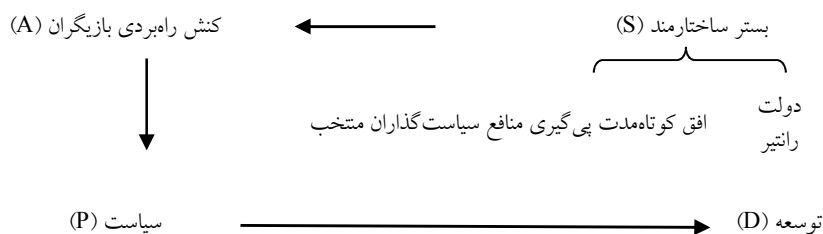
۱. توسعه در ایران در کدام زمینه و برای پاسخ به چه مسئله‌ای مطرح شده است؟
۲. آیا توسعه در ایران به‌خودی‌خود به مسئله‌ای تبدیل شده است که نیازمند تبیین باشد؟ (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۱۷).

مؤلف نتیجه می‌گیرد که براساس شواهد می‌توان داوری کرد که تلاش ایرانیان برای توسعه با موفقیت کامل همراه نبوده است (همان: ۲۸). در مطالعه مقایسه‌ای با سطح توسعه دیگر کشورها و سطح عمومی کشورهای در حال توسعه، جایگاه ایران کم‌وبیش ثابت مانده است. بدین ترتیب، میان واقعیت تصویر توسعه در ایران و تصور مبتنی بر معرفت‌زمینه‌ای ناسازگاری وجود دارد (همان). مؤلف، علاوه بر بیان تعارض میان معرفت و واقعیت، معتقد است که با رجوع به نخبگان علمی نیز می‌توان جنبه پرابلماتیک^۲ توسعه را اثبات کرد (همان). وی ضمن ارائه پیشینه تحقیق و نقد آن‌ها مسئله و هدف اصلی را به‌قرار ذیل مطرح می‌کند:

«موضوع اصلی این کتاب تحلیل نقش پارلمان در یکی از مهم‌ترین پوشش^۳ تاریخ معاصر ایران است» (همان: ۱۳). «هدف تحقیق ارائه تبیین معتبر در ناکامی فرایند توسعه در ایران» (همان: ۳۴) و «تبیین موانع پارلمانی توسعه اقتصاد ملی در ایران است» (همان: ۱۴۷).

۳. نظریه‌های تحقیق

محقق نظریه‌های ناظر به توسعه را براساس متغیر مستقل (متبیین) خود به ساختاری و کارگزاران تقسیم (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۳۸) می‌کند و در رویکرد^۴ ساختاری، دولت رانتیر و نظریه جامعه کوتاه‌مدت کاتوزیان (همان: ۳۸) و در رویکرد کارگزاری، نظریه‌های لفت‌ویچ و انتخاب عاقلانه (همان: ۳۹) را ارائه می‌کند. دستگاه نظری پژوهش از ره‌گذر بازسازی روش‌شناختی نظریه انتخاب عمومی در بستر عقلانیت انتقادی موردبازسازی قرار گرفت. نتیجه این امر گشودگی نظریه بازسازی شده نسبت به ساختار آثار بر کنش بازیگران بود. در مرحله بعد دلالت‌های اصلی نظریه لفت‌ویچ و نظریه کاتوزیان به انتخاب عمومی ساختارمند افزوده شدند. بدین ترتیب دستگاه نظری پژوهش از طریق استدلال عقلانی و تلفیق نظریه انتخاب عمومی در پرتو رئالیسم انتقادی، نظریه لفت‌ویچ، و نظریه کاتوزیان ساخته شد (همان: ۱۴۷). محقق در نهایت با ترکیب نظریه‌های فوق مدل ذیل را استنتاج می‌کند.



شکل ۱. مدل دستگاه نظری تحقیق (همان: ۶۳)

مؤلف بر مبنای منطق قیاسی - قانونی فرضیه ذیل را استنتاج می‌کند:

اگر بستر ساختارمند بر دو بعد دولت رانتیر و افق کوتاه‌مدت پی‌گیری منافع سیاست‌مداران منتخب استوار باشد، کنش راه‌بردی سیاست‌مداران منتخب به تأمین رضایت زود هنگام انتخاب‌کنندگان معطوف است. نتیجه این نوع کنش سیاست تأمین رضایت زود هنگام انتخاب‌کنندگان خواهد بود که نقشی بازدارنده در توسعه اقتصاد ملی ایران داشته است (همان: ۶۳).

۴. روش تحقیق

مؤلف ره‌یافت پژوهش خود را ره‌یافت عقلانیت انتقادی (همان: ۷۵) می‌داند و توضیح دیگری ارائه نمی‌دهد. روش گردآوری شواهد تجربی دو فن مطالعه اسنادی و تحلیل محتواست (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۷۴). مؤلف در بخش روش داوری مدعی است که ناگزیر باید در مطالعه پدیده‌های تاریخی از روش‌های تاریخی بهره گرفت (همان: ۷۵) و روش تاریخی - تطبیقی و تحلیل روایتی را جزو روش داوری قلمداد می‌کند. مؤلف از جداول حضور و غیاب استوارت میل سخن به میان می‌آورد (همان: ۱۴۱). در این تحقیق، تفسیر تاریخی و تبیین قانونی حضور هم‌زمان دارند و از عمق رویکرد تفسیری و دقت رویکرد تبیین قانونی استفاده شده است (همان). در این پژوهش در هر دو سطح (تحلیل درون‌سیستمی و تحلیل بین‌سیستمی) از روش تحلیل روایتی استفاده شده است (همان: ۷۶). داده‌های تحلیل محتوا تحلیل توصیفی شده‌اند (همان). به صورت کلی باید گفت روش اصلی مورداستفاده در این پژوهش روش تحلیل روایتی (Narrative Analysis) است که روشی کیفی تلقی می‌شود، اما به اقتضای برخی متغیرها، روش توصیفی نیز در درون این تحلیل به کار گرفته شده است (همان: ۷۶).

در این پژوهش، کشور دوره‌های زمانی و مضمون واحد تحلیل را تشکیل می‌دهد. منظور از دوره‌های زمانی چهار دوره است (همان: ۷۷). واحد مشاهده اسناد رسمی و متون تاریخی خواهند بود (همان: ۷۸). جامعه پژوهش کنش‌های گفتاری نمایندگان در صحن علنی مجلس شورای اسلامی (همان: ۶۹، ۸۶) در فاصله زمانی پانزده آذر تا پانزده اسفند سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ است. اعتبار از دو طریق سنجیده شده است: ۱. استفاده از معرف‌های ببلاوی، خلعتبری، و کردبچه در پژوهش‌های پیشین، ۲. استفاده از معرف‌هایی که به صورت ترکیبی از نتایج مطالعات کوهن، لیپست، نیلی، وانچکان، و فرزندگان ساخته و مورد پذیرش جامعه علمی قرار گرفته است (همان: ۷۹). در مورد اعتبار مقوله‌های ساخته شده نیز باید گفت که اولاً این کار با راه‌نمایی تئوری سیاست عمومی انجام شده و ثانیاً در ساخت آن از نظرهای نخبگان دانشگاهی استفاده شده است. در مورد پایایی اثر باید به این نکته اشاره کرد که شواهد تجربی مورد مطالعه، شامل اسناد دست‌اول و دست‌دوم، در دست‌رس و قابل مطالعه‌اند (همان).

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که راه‌بردهای پیش‌نهادی بستر ساختارمند برای عمل کنش‌گران تلاش برای تأمین رضایت زودهنگام شهروندان بوده است. این امر موجب تخصیص منابع بدون توجه به شاخص کارآیی و صرفاً بر مبنای کسب رضایت زودهنگام شهروندان است که اثری بازدارنده بر توسعه اقتصاد ملی داشته است. یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که ترکیب آثار دولت رانتیر (به‌ویژه اثر مالیات‌گیری) و نظام انتخاباتی اکثریتی دودوری ایجاد شرایط پوپولیسم ساختاری به‌عنوان بستر ساختارمند کنش‌گران سیاسی است (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۱۴۸).

مؤلف در پایان دلالت‌های نظری و عملی و پیش‌نهادهای خود را بیان می‌کند. وی می‌نویسد که یافته‌های تجربی این پژوهش نظریه انتخاب عمومی و دولت رانتیر را حمایت (همان: ۱۴۸) و تئوری لفت‌ویچ و کاتوزیان را تأیید می‌کند (همان: ۱۴۹). بر اساس یافته‌های پژوهش دو شرط علی که از عوامل ساختاری هستند (وابستگی دولت به درآمدهای رانتی و نظام انتخاباتی اکثریتی دودوری) مانع توسعه به‌شمار می‌آیند. به‌دلیل دشواری تغییر در وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و تجربه غیرقابل قبول حساب ذخیره ارزی (همان: ۱۵۱) مؤلف راه‌حل مسئله را ایجاد تغییر در نظام انتخاباتی می‌داند؛ به‌نحوی که غیر از منافع زودهنگام انتخاب‌کنندگان منافع درازمدت جامعه و مردم را در نظر بگیرند. با عنایت به عدم امکان گزینش نظام‌های انتخاباتی تناسبی، در شرایط کنونی و با توجه به دلالت‌های قانون اساسی مبنی بر پارلمان تک‌مجلسی و انتخاب مستقیم نمایندگان توسط مردم، گسترش حوزه‌های انتخاباتی از مقیاس شهری به مقیاس استانی (همان: ۱۵۲) راه‌حل مسئله است.

این کتاب از چندین نظر قابل نقد است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۶. نقد ریافت

مؤلف برای توصیف و تحلیل مفاهیم خود از دیدگاه مشروطه‌گرایی استفاده کرده که قابل نقد است. در دیدگاه مشروطه‌گرایی، مطالعه حکومت و ساختارهای آن بر تجزیه و تحلیل قانون متمرکز است (بلاندل ۱۳۷۸: ۲۶)، در حالی که بررسی ساختار حکومت بر مبنای قانون اساسی و بررسی آن در واقعیت اجتماعی دقیقاً با هم منطبق نیست. دیدگاه بررسی قانون اساسی (مشروطه‌گرایی) به علت عدم جامعیت قانون ناقص است (همان). در

این کتاب، سیاست و کنش راه‌بردی و توسعه‌ای بودن برنامه‌ها تنها به ساحت قانون تقلیل پیدا کرده و ساحت واقعی بررسی نشده است. بنابراین، دچار تقلیل‌گرایی شده است. رفتار توسعه‌گرایانه دولت قابل نقد است. مؤلف اثر خود را بر فرضی بنا نهاده است که با فرض وی در جای دیگر ناسازگار است. مؤلف برنامه‌های دولت را توسعه‌گرایانه فرض کرده که توسط نمایندگان مجلس غیرتوسعه‌ای می‌شوند. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا رفتار دولت توسعه‌گرایانه بوده و تابع الزامات ساختاری نیست که مجلس به آن‌ها الزام دارد؟ دولت در همان ساختاری عمل می‌کند که مجلس در آن عمل می‌کند. دولت و ساختار رانتیر و نظام انتخاباتی دودوری در رفتار نمایندگان مجلس مؤثر است، ولی همین ساختار در رفتار ریاست‌جمهوری و وزرای آن مؤثر نیست؟^۵

علاوه بر موارد فوق، رفتار نمایندگان تابع قوانین بالادستی و نهادهای دیگر (شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) است و نمی‌توان رفتار نمایندگان را فقط تابع ساختار رانتیر و افق کوتاه‌مدت دانست. بی‌توجهی مؤلف به این نهادها تحقیق را آسیب‌پذیر می‌سازد.

۷. نقد مسئله

هرچند تعریف نظری مؤلف از مسئله تاحدودی درست به نظر می‌رسد، از یک‌سو، مسئله تنها به تعارض میان واقعیت و معرفت زمینه‌ای (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۲۶) اطلاق نمی‌شود، بلکه مسئله بر تعارض، تضاد، ناسازگاری، و ناهماهنگی‌هایی اطلاق می‌شود که حداقل بین دو امر وجود دارد و ذهن محقق را درگیر و اشغال کرده است. محقق برای حل این تعارض و ناهماهنگی درصدد هماهنگی امور برمی‌آید. از سوی دیگر، پرابلماتیک و مسئله‌دار بودن توسعه از جانب جامعه علمی (همان: ۲۶) هرچند مساعدتی به محقق می‌کنند، ولی مسئله مؤلف نمی‌تواند براساس رجوع به جامعه علمی موجه شود.

مسئله مؤلف به صورت دقیق مشخص نیست که توسعه یا موانع توسعه است و نقش پارلمان در توسعه است یا کم‌توفیقی اقتصاد ملی. با عنایت به ابهام مسئله به نظر می‌رسد مسئله مؤلف بایستی دربردارنده ناکامی فرایند توسعه، کم‌توفیقی توسعه اقتصاد ملی، موانع توسعه اقتصاد ملی از منظر نظام انتخاباتی، و عملکرد پارلمان باشد. اگر بخواهیم براساس کتاب، نه ادعای مؤلف، موضوع موردبررسی کتاب را بازنویسی کنیم، بررسی نقش پارلمان در تولید ناخالص داخلی ایران است و نه توسعه ایران به شکل عام و توسعه اقتصاد ملی ایران به شکل خاص.

باتوجه به تعریف مبهم و ناقص مسئله، مؤلف در بخش سابقه تحقیق نیز دچار سرگشتگی گشته و معلوم نیست چرا مؤلف به کتاب مقاومت شکننده جان فوران (۱۳۷۸) ارجاع داده، ولی به کتاب احمد رجبزاده (۱۳۷۸)، که ملهم از دیدگاه جان فوران بوده، توجه نکرده است. علاوه بر این، کتاب به همه تحقیقات پیشین اشاره نمی‌کند. تا انجام این تحقیق در زمینه توسعه، کارهای زیادی انجام شده که کتاب به آنها اشاره‌ای ندارد. اگر بخواهیم تسامحی به خرج بدهیم، می‌توانیم ادعا کنیم که بیش‌تر تحقیقات انجام‌یافته در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی ایران به نحوی از انحا به توسعه پرداخته‌اند. کتاب در بین این آثار بدون داشتن معیار و ملاک تنها به چند نمونه اشاره کرده است. بنابراین، مشخص نیست چرا سابقه تحقیق این چنین سامان‌یافته است.

۸. نقد نظری

کتاب از لحاظ نظری معایب و کاستی‌های زیر را دارد:

نظریه‌های استفاده‌شده در این کتاب کامل نیست و مبنای انتخاب مشخص نیست. محقق در این کتاب از نظریه‌های توسعه، وابستگی، نظام جهانی، و مدرنیزاسیون استفاده نکرده و نظریه دولت رانتیر در کنار نظریه لفت‌ویچ، کاتوزیان، و انتخاب عاقلانه مطرح شده است، ولی مشخص نیست که چرا از نظریه‌های دیگر استفاده نکرده است.

مؤلف تلاشی برای نقد نظریه‌ها انجام نداده است و به‌صورت کامل و ناآزموده و به‌عنوان قانون نه نظریه و فرضیه آن را پذیرفته است. به‌عنوان نمونه نظریه کاتوزیان به‌شکل زیر صورت‌بندی شده است: اگر مالکیت خصوصی به‌مثابه حق وجود نداشته باشد (P)، آن‌گاه طبقات اجتماعی مستقل وجود نخواهند داشت (Q). اگر طبقات اجتماعی مستقل نباشند، آن‌گاه دولت فراتر از طبقات اجتماعی و خودکامه خواهد بود (R). اگر دولت خودکامه باشد (R)، آن‌گاه چهارچوب حقوقی پایدار (قانون) وجود نخواهد داشت (S)، اگر چهارچوب حقوقی پایدار نباشد (S)، آن‌گاه تغییرات اجتماعی کوتاه‌مدت و ناپایدار خواهند بود (T).

توسعه نیازمند انباشت سرمایه و امری درازمدت است (U).

تئورم تغییرات کوتاه‌مدت منحل توسعه است (همان: ۳۹).

هرکدام از گزاره‌های فوق، که مؤلف از نظریه کاتوزیان استخراج کرده، در حد فرضیه بوده است که به بررسی و ارزیابی تجربی نیاز دارند، درحالی‌که در کتاب نظریه کاتوزیان

(تغییرات کوتاه‌مدت منحل توسعه است) در حد قانون است و نیازمند بررسی و آزمون تجربی نیست. امری که با ریافت عقلانیت انتقادی مورد ادعای مؤلف در تعارض^۶ است. نظریه‌های به‌کاررفته در تحقیق دچار عقیم‌سازی شده و اساس و بنیاد آن‌ها به‌گونه‌ای دگرگون شده است. نظریه دولت رانتیر در صدد توضیح و تبیین امر سیاسی به‌وسیله امر اقتصادی است. به عبارت تخصصی، زمینه بررسی آن در حوزه اقتصاد سیاسی است، نه اقتصاد صرف. این امر که دولت رانتیر موجب افزایش اقتصاد ملی در معنای تولید ناخالص داخلی می‌شود، گزاره‌ای نیست که محقق در صدد آزمون تجربی آن باشد، زیرا گزاره فوق گزاره تحلیلی (Analytic) است، نه گزاره ترکیبی (Synthetic) و با کمی دقت و تأمل در معنا و مفاد آن می‌توان صحت و سقم آن را بدون واریسی تجربی دریافت.^۷ دولت رانتیر و تولید ناخالص داخلی، چنان‌که مؤلف مرادش بوده است، به لحاظ نظری به هم وابسته‌اند و با دقت در مفهوم رانتیر و تولید ناخالص داخلی مشخص می‌شود که اساساً به بررسی تجربی رابطه این دو نیاز نداریم. این امر که چرا مؤلف این را بررسی کرده، نیازمند تأمل جدی است. اساس نظریه دولت رانتیر مبتنی بر توضیح سیاست است، نه اقتصاد و مکانیسم‌های تعبیه‌شده در این نظریه و هم‌چنین بر حوزه‌های غیراقتصادی تأکید دارند، نه حوزه‌های اقتصادی. علاوه بر این، نظریه دولت رانتیر بر استقلال دولت از جامعه تأکید می‌کند و بر این دقیقه انگشت می‌گذارد که دولت پاسخ‌گو نیست، در صورتی که در کتاب دولت تابع مطالبات جامعه است و بر اساس آن سیاست‌گذاری می‌کند. این امر که دولت جمهوری اسلامی ایران در طول دوره تحقیق تابع مطالبات و نیازهای کوتاه‌مدت مردم و جامعه بوده، امری است که توسط مؤلف اتخاذ شده است. این گزاره (سیاست دولت تابع مطالبات جامعه است) زیربنای دو نظریه دیگر را نیز تیغ زده و آن‌ها را بی‌بنیه می‌سازد (در فراز بعدی به آن‌ها می‌پردازیم). بنابراین، مبانی نظریه دولت رانتیر اساساً برای حل مسئله کتاب ساله به انتفای موضوع بوده و محلی از اعراب ندارد.

اگر نظریه دولت رانتیر مبتنی بر اقتصاد سیاسی است، نظریه لغت‌ویچ نیز مبتنی بر سیاست اقتصادی است؛ به این معنا که لغت‌ویچ در دو کتاب ترجمه‌شده وی به فارسی در ایران^۸ بر اهمیت تأثیر سیاست (دموکراسی) بر توسعه تأکید دارد (نام کتاب‌های وی نمایان‌گر دیدگاه وی است). فرض اساسی وی در این آثار نشان‌دادن تأثیر سیاست در توسعه است، نه برعکس. وی مدعی است که شکل خاصی از دولت‌های توسعه‌گرا با ویژگی‌های خاص خود مستعد و مسبب توسعه^۹ هستند (لغت‌ویچ ۱۳۸۳: ۳۹۸-۴۰۲). حال با توضیح فوق، مؤلف بر اساس نظریه لغت‌ویچ مدعی است که توسعه محصول سیاست‌های توسعه‌گرایانه

دولت توسعه‌گراست (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۴۰). در نقد این بخش از نظر مؤلف، می‌توانیم ادعا کنیم که اساساً تفسیر مؤلف از نظریهٔ لفت‌ویچ اشتباه و ساده‌انگارانه است و قلمدادکردن دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولت توسعه‌گرا اساساً اشتباه و نیازمند مفروضاتی است که در این جا ضرورتی برای بیان آن نیست.^{۱۰} لفت‌ویچ بر دولت تأکید دارد، نه بر مجلس که منتخب جامعه است.

درک مؤلف از نظریهٔ کاتوزیان سلیقه‌ای و بخشی است، درحالی‌که اساس و مبنای نظریهٔ کاتوزیان این است که خودکامگی و توسعهٔ ناشی از نبود مالکیت خصوصی، طبقات، و نبود قانون است. مؤلف تنها به این گزاره (تثورم) کاتوزیان توجه دارد که تغییرات کوتاه‌مدت محل توسعه است (همان: ۳۹). پیش‌فرض مکنون مؤلف این است که تغییرات درازمدت مسبب و موجد توسعه است؛ امری که به بررسی تاریخی نیاز دارد. علاوه‌براین، مؤلف به بنیادهای نظری و مکانیسم‌های مولد توسعه‌نیافتگی در نظریهٔ کاتوزیان توجه نداشته و نظریهٔ وی را ابتر و آن را به‌صورت جزئی آزمون (اگر بپذیریم که آن را آزموده است) و نیز تأیید می‌کند (همان: ۱۴۹). باوجوداین، نظریهٔ کاتوزیان در نزد مؤلف وجه غیرانتقادی گرفته و به قانون تبدیل شده است. مؤلف با ارائهٔ این امر که نمایندگان مجلس به‌دنبال منافع کوتاه‌مدت خودند و سیاست‌های کوتاه‌مدت را در نظر می‌گیرند، نظریهٔ کاتوزیان را تأییدشده قلمداد می‌کند؛ امری که شاید در نگاه اول مشکل نباشد، ولی با دقت می‌توان عیب آن را نشان داد که در بیش‌تر کشورهای توسعه‌یافته نیز منافع کوتاه‌مدت در اولویت قرار دارند و همین سیاست‌ها مسبب توسعه‌اند. براساس نظریهٔ کاتوزیان مبانی و اساس توسعه در جای دیگری قرار دارد.

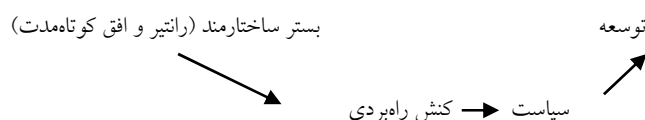
بی‌توجهی به الزامات نظریهٔ انتخاب عمومی نیز در کتاب مشهود است. مؤلف توسعه را نتیجهٔ بلافصل سیاست‌ها و کنش‌های راه‌بردی نمایندگان مجلس قلمداد کرده است. مؤلف درصدد نشان‌دادن کنش‌ها و سیاست‌های غیرتوسعه‌ای نمایندگان است و آن را از کنش‌ها و سیاست‌های نمایندگان استنتاج می‌کند، ولی در این رویکرد تبیین نتایج ناخواستهٔ کنش مهم است. در فردگرایی روش‌شناختی (ره‌یافت مورداعای مؤلف) توسعه یک اثر منتج است که از کنش کارگزاران حاصل شده است. بودن در تبیین اثر منتج معتقد است، وقتی پدیده‌ای جمعی بی‌واسطه بیان‌گر ترجیحات کنش‌گران و تبیین آن مسلم است، دیگر به کمک علوم اجتماعی نیازی نیست. وقتی پدیده‌ای جمعی معماگونه ظاهر می‌شود و علوم اجتماعی درصدد برمی‌آید که آن را بر مبنای انگیزه‌های «ناخودآگاه» تبیین کند، کار علوم اجتماعی آب در هاون کوبیدن است. برعکس علوم اجتماعی هر بار که توانسته است

پدیده‌های اجتماعی معماگونه را به‌عنوان اثر تجمعی انگیزه‌ها، ترجیحات، و کنش‌های فردی قابل فهم تبیین کند، مفیدبودنش را به‌اثبات رسانیده است (بودون و بوریکو ۱۳۸۵: ۱۷۵). بر این مبنای کار مؤلف جامعه‌شناختی نیست.

مدل ارائه‌شده مؤلف اشتباه است. مدل مؤلف به‌صورت خاص ترسیم شده است و مشخص نیست که بر چه اساسی بنا می‌شود. در مدل مؤلف، سیاست و توسعه پایین‌تر از ساختار و کنش راه‌بردی ترسیم شده است. اگر ترسیم مدل بر مبنای محدودیت فضا ترسیم شده باشد، محل اشکال نیست و بهتر بود که مدل در یک سطر ترسیم می‌شد تا شائبه اشتباه‌بودن از بین برود. لذا مدل مؤلف بایستی به شکل ذیل ترسیم می‌شد:

توسعه → سیاست → کنش راه‌بردی → بستر ساختارمند (رانتیر و افق کوتاه‌مدت)

در صورت ترسیم مدل برحسب سطح تحلیل (خرد و کلان)، مدل ذیل گویاتر و صحیح‌تر از مدل مؤلف است:



۹. نقد روشی

به نظر می‌رسد روش‌های مورد استفاده کتاب اشکالات اساسی دارد که به آن اشاره می‌کنیم. یکی از آسیب‌های کتاب تعاریف مفاهیم است. در منطق، پذیرفته شده است که معرف باید آشکارتر (آجلی) و شناخته‌شده‌تر (آعرف) از معرف باشد و الفاظی که در تعریف به‌کار می‌رود، باید واضح، روشن، و خالی از ابهام باشند و تعریف به مبهم‌تر و ناشناخته‌تر (اخفی) درست نیست. افق کوتاه‌مدت پی‌گیری منافع سیاست‌مداران منتخب همان نوع نظام انتخاباتی است که در کل دوره پژوهش نظام اکثریتی دودوری است. مفهوم نظام انتخاباتی برای دانشمندان، محققان، و حتی افراد عادی قابل فهم‌تر از افق کوتاه‌مدت پی‌گیری منافع سیاست‌مداران منتخب است. به‌کارگیری هرکدام از این واژه‌ها (افق، پی‌گیری، و...) تعریف را اخفا می‌سازند.

تعاریف مفاهیم دقیق نیست. در تعریف سیاست تأمین رضایت فوری انتخاب‌کنندگان مشخص نیست که افزایش منابع و افزایش مصرف (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۷۲) در چه حالت وجه توسعه‌ای و در چه حالتی غیر توسعه‌ای است؟ هم‌چنین، مشخص نیست که چگونه

این معرف‌ها می‌توانند سیاست‌های زود هنگام را بسنجند. آیا افزایش منابع برنامه توسعه و افزایش مصارف برنامه توسعه شاخصی برای سیاست زود هنگام است یا خیر؛ امری که در کتاب به آن پاسخ داده نشده است.

معرف‌های مؤلف بیان‌گر مفاهیم نبوده و تنها تفسیر خاصی از معرف‌ها دلالت بر مفاهیم وی دارند. به‌عنوان نمونه (از این موارد زیاد است)، تکمیل و احداث طرح‌های بزرگی چون واحد کشت و صنعت نیشکر، سدهای کارون ۳، ۴ کرخه، گاو میشان، و ... (همان: ۹۹) معرف غیر توسعه‌ای هستند. خواننده با خواندن همین مطلب از غیر توسعه‌ای بودن چنین طرح‌هایی حیران می‌شود و نمی‌داند چرا چنین طرح‌هایی غیر توسعه‌ای هستند. مؤلف در ادامه با ارجاع به گفته نوریخس با غیر کارشناسی بودن چنین طرح‌هایی در صدد است به خواننده نهیب زند که این طرح‌ها غیر توسعه‌ای هستند. مؤلف غیر کارشناسی را به غیر توسعه‌ای تبدیل کرده است. مداخله‌ای تعرفه‌ای و ارزی برای حمایت از تولیدات داخل هم چنان با راه‌برد اصلی برنامه در تعارض است (همان: ۹۷). مشخص نمی‌شود مداخله تعرفه‌ای، برای حمایت از داخل، چرا و چگونه با راه‌برد توسعه در تعارض قرار دارد؟ فراهم کردن تسهیلات لازم برای جذب و نگه‌داشت اعضای هیئت‌علمی دانشگاه، تبادل استاد و دانشجو با دانشگاه‌های خارجی، اجازه اجرای دوره‌های شبانه دانشگاه، و ... در زمره تبصره‌های حمایتی از دستگاه‌های خاص قابل طبقه‌بندی است (همان: ۹۶-۹۷). خواننده مطلب فوق نمی‌داند بر چه اساس و معیاری موارد فوق در زمره حمایتی طبقه‌بندی شده است. مؤلف در ادامه همین بند رشته‌های خود را پنبه می‌کند و می‌نویسد ذکر این نکته ضروری است که برخی از این تبصره‌ها نه تنها ماهیتاً مخالف توسعه‌گرایی نیستند، بلکه می‌توانند در مواردی مؤید توسعه باشند، آن‌چه مهم است افزوده شدن آن‌ها به برنامه تحت تأثیر روابط نمایندگان و دستگاه اجرایی است (همان: ۹۷). در ذهن مؤلف رابطه‌ای بودن امری به معنای غیر توسعه‌ای است و ممکن نیست آن امر نتیجه توسعه‌ای داشته باشد.

تعاریف عملیاتی نه تنها مفاهیم را روشن نمی‌کنند، بلکه بدون حل و رفع مشکل مفاهیم را مبهم‌تر می‌سازند. به‌عنوان نمونه، معرف‌های تجربی شاخص میزان توسعه اقتصاد ملی تقلیل‌گرایانه و مناقشه‌آمیز است. مؤلف برای آن‌که توسعه اقتصاد ملی را تعریف کند، آن را به مفهوم تولید ناخالص داخلی تقلیل می‌دهد. البته معلوم نیست تولید ناخالص داخلی سرانه است یا خیر؟ زیرا در صفحه ۷۲ در بخش روش تحقیق کلمه سرانه نیامده است. در همین مفهوم مشخص نیست رشد این شاخص یا میزان آن بررسی شده است، زیرا در نمودارها کلمه رشد آمده و در برخی جاها میزان رشد میانگین تولید ناخالص داخلی

(همان: ۱۰۰، ۱۰۱) ذکر شده است. مؤلف میزان این شاخص را برای سال‌های مشخص با هم جمع و میانگینی از آن ارائه می‌کند. سپس در مرحله بعد، میانگین دوره‌های توسعه ایران را با پنج گروه از کشورها مقایسه می‌کند و نسبت آن‌ها را در نمودارها نشان می‌دهد. در برخی از نمودارها کلمه نسبت نیامده است (مانند همان: ۱۰۱، نمودار). در همین مرحله، مشخص نیست که سه دوره برای پنج گروه از کشورها محاسبه شده یا خیر؟ در مرحله بعد، مؤلف این نسبت‌ها را با هم جمع و در نهایت بر عدد پنج (پنج گروه از کشورها) تقسیم کرده است. حال این سؤال پیش می‌آید که تولید ناخالص داخلی چه عیب و آسیبی داشته که مؤلف آن را در چاله‌های تحلیلی انداخته و در نهایت چیزی از آن بیرون کشیده است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد، زیرا اولاً معلوم نیست که آیا جمع نسبت‌ها از نظر ریاضی منطقی درستی دارد یا خیر؟ ثانیاً در صورت داشتن منطق ریاضی درست، آیا تقسیم آن بر پنج صحیح است یا خیر؟ استفاده از محاسبات ریاضی (تقسیم و ضرب نسبت‌ها) برای این کار با مفروضاتی درست است. با عنایت به مسائل فوق، اگر فرض کنیم که محاسبات مؤلف درست باشد، این سؤال باز پیش می‌آید که این محاسبات برای رفع چه کاستی‌ای انجام می‌شود. در همین مفهوم، مشخص نیست که نحوه محاسبه توسعه اقتصاد ملی، که از تولید ناخالص داخلی به دست آمده، چگونه است؟ در محاسبه همین مفهوم ابهامات فراوانی وجود دارد. به عنوان مثالی از خروار اشتباهات لازم است در جدول ۱ تأمل کنید (جدول کامل نوشته نشده است).

جدول ۱. تولید ناخالص داخلی و توسعه اقتصاد ملی ایران و جهان

گروه کشورها (میانگین)		
متوسط جهانی	ایران	
۱۰.۷	-۴.۳	میانگین تولید ناخالص داخلی (دوره اول)
۲۹.۲۱	۵۴.۶۹	توسعه اقتصاد ملی (دوره اول)
۵.۲۴	۵.۵	میانگین تولید ناخالص داخلی (دوره دوم)
۲۹.۶۴	۵۲.۷	توسعه اقتصاد ملی (دوره دوم)

آنچه در این جدول قابل فهم نیست، به قرار ذیل است:
چرا در دوره اول با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برابر با -۴.۳ و دوره دوم با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برابر با ۵.۵ توسعه اقتصاد ملی تفاوت زیادی باهم ندارد؟ (۵۲.۷۰ و ۵۴.۶۹).

چرا در دوره اول که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران ۴.۳- و متوسط جهانی ۱۰.۷ است و در دوره دوم نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران ۵.۵ و متوسط جهانی ۵.۲۴ است، نسبت میانگین ایران نسبت به متوسط جهانی در دوره دوم ۲۹.۶۴ تفاوت زیادی با دوره اول (۲۹.۲۱) ندارد؟ مشکلات دیگری نیز وجود دارد که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم. علاوه بر مسائل فوق، سنجش میزان تولید ناخالص داخلی اشکال دارد. به عبارت فنی، اندازه‌گیری اعتبار و روایی ندارد. تحقیق نشان می‌دهد که برای دوره تحقیق (۱۳۶۸-۱۳۸۴) اقتصاد ملی ایران رشد نداشته است (مقایسه کنید ارقام ۵۴.۶۹، ۵۲.۷، و ۵۳.۰۵)؛ پذیرش آن سخت است و کتاب تلاشی برای اعتباربخشیدن به آن انجام نداده است. کتاب می‌توانست به تحقیقات انجام گرفته یا پایگاه داده‌ای بانک مرکزی یا گزارش‌های نهادهای مرتبط اشاره کند.^{۱۱} در همین مورد، مؤلف از بهبود نسبی توسعه اقتصاد ملی در دوره سوم و کاهش شدت معرف سوم مفهوم سیاست تأمین سخن می‌گوید و می‌نویسد که میان سیاست‌های تصویب شده در مجلس و توسعه ملی رابطه مستقیم وجود دارد (همان: ۱۴۰-۱۴۱). جدا از اشتباهات چاپی (مانند توسعه ملی که باید توسعه اقتصاد ملی باشد)، مشخص نیست چرا ۵۳.۰۵ نسبت به دو رقم ۵۲.۷ و ۵۴.۶۹ بهبود محسوب شده و چرا غیبت معرف اول و دوم و حضور ولی کم معرف سوم (ضعف در معنای مؤلف) معنای حضور را دارند و تغییری در متغیر رخ نمی‌دهند.

مؤلف بین تحلیل ساختاری و ساختارگرایی تمایزی قائل نشده است. مؤلف ضمن نقل مطلبی از صفحه ۳۱۸ کتاب اودن (Lars Udehn) می‌نویسد:

برخی پژوهش‌گران درون نظریه انتخاب عمومی، رگه‌هایی از ساختارگرایی [را] شناسایی کرده‌اند.^{۱۲} البته ساختارگرایی نهفته در انتخاب عمومی، با آنچه به صورت معمول ساختارگرایی خوانده می‌شود، تفاوت دارد. چنین برداشتی، راه را بر آنچه اودن... از مکتب جامعه‌شناسی آلمانی^{۱۳} فردگرایی ساختاری می‌خواند، باز می‌کند (همان: ۴۶).

جدا از ترجمه و تفسیر اشتباه مؤلف از کتاب اودن^{۱۴}، آنچه در نظریه انتخاب عقلانی قابل طرح است، تحلیل ساختاری است، نه ساختارگرایی. بودون ساختارگرایی را یک لغزش متافیزیکی از تحلیل ساختاری می‌داند (Boudon and Bourricaud 1989: 290-292). بنابراین، ساختارگرایی نهفته در انتخاب عمومی ساختارگرایی نیست، بلکه تحلیلی ساختاری است که مورد پذیرش ریمون بودون است (see Boudon and Bourricaud 1989: 387-392).

متغیرهای مورد بررسی مؤلف متغیر نیستند، بلکه ثابت‌اند: از قبیل دولت رانتیر، نظام انتخاباتی دودوری، و سیاست تأمین رضایت زودهنگام. این سه عامل در طول دوره تحقیق تغییری نکرده‌اند.

مؤلف به صورت کلی مدعی است که ابزارهای اندازه‌گیری اعتبار دارند که برای منتقد و مخاطبان جالب توجه و تأمل‌برانگیز است و نشان از ناآشنایی مؤلف با بحث اعتبار و پایایی دارد. ذکر این مطلب ضروری است که اعتبار و پایایی ابزارهای اندازه‌گیری به صورت مجزا برای هر متغیر جداگانه ارائه می‌شود، نه به صورت کلی که مؤلف انجام داده است.

پایایی ابزار سنجش مخدوش است. مؤلف ادعای دست‌اول و دست‌دوم بودن اسناد، دردست‌رس، و قابل بررسی بودن (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۷۹) می‌کند که پایایی را تضمین می‌کند. همین اشتباه است و پایایی ارتباطی به آن‌ها ندارد.

مؤلف اعتبار ابزار اندازه‌گیری خود را بدون ذکر مفاهیم به تحقیقات پیشین، به راه‌نمایی تئوری سیاست عمومی، و به نظرهای نخبگان دانشگاهی ارجاع می‌دهد (همان: ۷۹). شاید در وهله اول صحیح به نظر برسد، اما با تأمل می‌توان پرسید که اگر موارد فوق (تحقیقات پیشین، راه‌نمایی نظریه، و نظرهای نخبگان دانشگاهی) ابزار اندازه‌گیری را معتبر می‌کند، چرا در علوم برای سنجش مفاهیم این‌گونه جهد و تلاش انجام می‌گیرد. مگر آن‌ها بدون راه‌نمایی نظریه، تحقیقات پیشین، و نظرهای نخبگان کار خود را انجام می‌دهند؟ آیا استدلال استنادی (ارجاع به نخبگان و مراجع علمی) ابزار اندازه‌گیری را معتبر می‌سازد؟ هرچند مستند کردن گفته یا سخن در حوزه‌های غیرعلمی معیار و روشی برای صحت و سقم و اعتبار آن محسوب می‌شود (معمولاً به ثقه معروف است)، ولی در حوزه علم وثاقت و اعتبار از طریق تجربه سنجیده می‌شود.

مؤلف در صفحه ۷۶ مدعی است که در سطح بین‌سیستمی و درون‌سیستمی موردها با هم‌دیگر مقایسه می‌شوند و این کار با روش تحلیل روایتی انجام می‌شود^{۱۵} (همان: ۱۳۶). در این اثر اساساً تحلیل روایتی صورت نگرفته است که مؤلف بخواهد از این تحلیل به مقایسه دست بزنند.

مؤلف مدعی است که از روش حضور و غیاب استفاده کرده است. آنچه در تحقیق وجود دارد، حضور عامل‌هاست و از غیاب متغیرها و عامل‌ها خبری نیست (همان: ۱۴۱، جدول). بنابراین، معلوم نیست که مؤلف چگونه برای برقراری ارتباط بین متغیرهای خود استدلال کرده است. برای ارائه برهان و ادله نیز حضور و غیابی صورت نگرفته است.

از آن جاکه متغیر وابسته تحقیق متغیری کمی است و محقق نیز با استفاده از روش‌های مخصوص به خود آن را سنجیده (اگر بتوان به آن متغیر گفت؛ زیرا تغییری نکرده) و در سه دوره تحقیق تغییر آن چنانی نکرده است، مؤلف بهتر دیده است که از خیر کمی بودن آن بگذرد و بر کیفیت آن انگشت نهد و استفاده از ضعف توسعه اقتصاد ملی دلالت بر فرار مؤلف از اقتضائات روشی آن دارد.

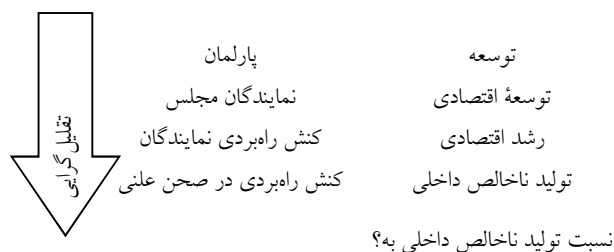
روش‌های برقراری ارتباط بین متغیرها صحیح نیست. از آن جاکه سطوح برخی از عوامل (اصطلاح عامل بهتر از واژه متغیر است) در سطح کلان (ساختار) و برخی در سطح خرد (کنش) هستند، برقراری ارتباط بین عواملی که سطوح متفاوت دارند، مشکل و نیازمند استفاده از رویه‌ها و مکانیسم‌های خاص است. بررسی تأثیر در زمانی، که سطوح یکسان است، تاحدودی مشخص بوده و محقق کم‌تر دچار خطا می‌شود، هرچند می‌توان در این سطح نیز خطاهای مؤلف را نشان داد. نحوه تأثیرگذاری کنش راه‌بردی (سطح خرد) در سیاست تأمین رضایت زودهنگام (سطح خرد) به این صورت است که نمایندگان براساس کنش راه‌بردی خود (تصمیمات نمایندگان در مجلس) درباره سیاست‌ها و برنامه تصمیم‌گیری می‌کنند (تصمیمات نمایندگان در مجلس). مؤلف در این بخش دچار همان‌گویی (tautology) شده است که در فرازهای بعدی به آن اشاره می‌کنیم.

درباره تأثیر سیاست‌گذاری نمایندگان در توسعه (خرد بر کلان)، کتاب نتوانسته است سازوکاری را ارائه کند. برقراری رابطه و پیوند بین سیاست و توسعه مشکل است، زیرا از یک سو مؤلف نمی‌تواند تأثیر مستقیم و غیرمستقیم ساختار رانتیر در تولید ناخالص داخلی را از هم تفکیک کند. هم‌چنان می‌دانیم که ساختار رانتیر از طریق افزایش درآمد موجب افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود و انتساب افزایش و کاهش تولید ناخالص داخلی به سیاست‌گذاری یا ساختار رانتیر مشکل است. از سوی دیگر، تعداد موارد (N) در مطالعه آن قدر زیاد نیست که بتوان به تحلیل‌های آماری متوسل شویم و از آن جاکه متغیر وابسته یا پی‌آمد (به زبان مطالعات کیفی) حالات حضور و غیابی ندارند،^{۱۶} توسل به مطالعات تطبیقی – تاریخی را نیز بی‌فایده می‌کند.

باتوجه به این که تبیین‌های آماری و تطبیقی – تاریخی برای برقراری رابطه کاربرد ندارند، مؤلف ناگزیر است که از تبیین روایتی (نه تحلیل روایتی) و تکنیک‌های خلاف واقع و وابسته به مسیر استفاده کند. با عنایت به کمی بودن متغیر وابسته تحقیق (تولید ناخالص داخلی سرانه)، برقراری رابطه علی از طریق روایت نیز خیلی مشکل است. هرچند مؤلف تحلیل روایتی را به صورت ناقص تعریف کرده، در تحقیق از این تکنیک سود نجسته است

(برای اطلاع بیش‌تر، بنگرید به صالح‌آبادی ۱۳۹۶). ذکر این نکته لازم است که تحلیل مؤلف از روایت مبهم است. روایت و داستان در جایی می‌تواند گره از کار فروبسته بگشاید که سایر روش‌ها از برقراری پیوند علی عاجز باشند و از منظر تبیین‌های قانون‌مند انتقال از A به B نمی‌تواند رخ بدهد. در این جاست که تبیین روایتی با شرح داستانی از شرایط خاص و معین شروع به انتقال A به B می‌کند.^{۱۷} بنابراین، تحلیل روایتی به این مفاد و معنا در کار مؤلف دیده نمی‌شود.

کتاب در تعریف و تحلیل کنش نمایندگان دچار تقلیل‌گرایی شده و تبیین آن نیز نامناسب است. اگر بخواهیم در مجموع دامنه کار مؤلف و تقلیل‌گرایی وی را نشان دهیم، می‌توانیم شکل ۲ را ترسیم کنیم. در این کتاب، پارلمان به اعضای نمایندگان مجلس تقلیل داد شده است و از مجموع کنش نمایندگان، تنها کنش راه‌بردی آن‌ها و از آن میان، تنها کنش‌های علنی مجلس بررسی می‌شود (تقلیل‌گرایی مضاعف). این امر برای مفهوم توسعه نیز رخ می‌دهد.



شکل ۲. تقلیل‌گرایی انجام‌یافته در کتاب

مؤلف در مورد کنش راه‌بردی می‌نویسد:

کنش نمایندگان ماهیتی راه‌بردی دارد. بخش قابل توجهی از کنش نمایندگان در خارج پارلمان است... که احتمالاً بسیار مهم‌تر از کنش نمایندگان در پارلمان است. ضمن آن‌که همه کنش‌های نمایندگان در صحن پارلمان نیز اعلامی^{۱۸} نیست (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۱۵۴).

باتوجه به مطلب فوق، مؤلف در سنجش این مفهوم دچار آسیب‌های زیر شده است:

۱. باتوجه به این امر که مؤلف کنش راه‌بردی را تعریف نکرده است، می‌توانیم کنش راه‌بردی را کنشی محسوب کنیم که هدفش حداکثرسازی منفعت است، درحالی‌که کنش ارتباطی هدفش برقراری ارتباط و درک رفتار معتبر است.^{۱۹} بنابراین، کنش نمایندگان تنها

راه‌بردی نیست، بلکه ارتباطی هم است. لذا مؤلف تنها بخشی از کنش‌های نمایندگان را بررسی کرده و بخشی از کنش‌های ارتباطی و غیرعلنی مجلس را بررسی نکرده است.

۲. در تبیین کنش نمایندگان (کنش راه‌بردی و علنی) مؤلف دچار همان‌گویی شده است. از آن‌جاکه کنش نمایندگان به کنش راه‌بردی تقلیل داده شده، تبیین این نوع کنش به‌وسیله نظریه انتخاب عاقلانه نوعی همان‌گویی است، زیرا مؤلف کنش‌هایی را بررسی کرده است که عاقلانه بوده و هدف آن‌ها حداکثرسازی منفعت است. بنابراین، این نوع از کنش به تبیین نیازی ندارند. مؤلف امری را به‌وسیله نظریه‌ای تعریف و براساس همان نظریه آن را تبیین کرده است.

۳. تبیین کنش به‌وسیله ساختارها (رانتیر و افق کوتاه‌مدت) و بر مبنای مطالبات برای کسب رضایت مشکلاتی را فراهم می‌سازد که به تکافوی ادله منجر می‌شود. کنش تابعی از ساختارها، مطالبات مردم، و انتخاب عاقلانه نمایندگان فرض شده است و مشخص نیست که کدام‌یک از این موارد معتبر است؟ و نمی‌توان بر له یا علیه هریک استدلال کرد. در جدول ۲ این سه را نشان داده‌ایم.

جدول ۲. کنش تابعی از ساختارها، مطالبات مردم، و انتخاب عاقلانه نمایندگان

عمل $f =$ (افق کوتاه‌مدت و رانتیر) منافع)	کنش به‌عنوان رفتار (روفتن) حرکات انسان به‌وسیله ساختار رفته می‌شود.
عمل $f =$ (منافع خود نمایندگان)	کنش به‌مثابه کنش عاقلانه
عمل $f =$ (مطالبات مردم)	کنش به‌مثابه واکنش و پاسخ به محرک

تحلیل مفاهیم اشکال دارد. اگر بپذیریم که محقق با استفاده از مفاهیم خود واقعیت را تحلیل (تجزیه) می‌کند و مفاهیم ابزاری هستند که محقق براساس آن بخشی از واقعیت را از بخش‌های دیگر جدا می‌سازد، کنش راه‌بردی و سیاست تأمین رضایت زودهنگام مفاهیمی هستند که در نظر بر امر واحدی اشاره می‌کنند و در عالم واقعی نیز یکی هستند. به‌عبارت منطقی، محمول (سیاست تأمین زودهنگام) در موضوع (کنش راه‌بردی معطوف به تأمین زودهنگام) درج و حک شده است و قابل‌فک نیست.

هرچند تعریف و تحلیل سیاست تأمین رضایت از کنش راه‌بردی معطوف به تأمین رضایت همان‌گویی است، در توصیف آن خطاهای ذیل رخ داده است. مؤلف برای دوره دوم و سوم تحقیق مدعی است که برخی از معرف‌های سیاست تأمین غایب هستند.

جدول ۳. حضور و غیاب معرف‌ها، متغیرها، و عوامل ارائه‌شده در کتاب

نتیجه	شروط علی ثانویه			شروط علی اولیه		
	حمایت‌گرایانه	افزایش مصارف	افزایش منابع	کنش راه‌بردی معطوف به تأمین	افق کوتاه‌مدت	دولت رانتیر
شاخص توسعه اقتصاد ملی <td>سیاست تأمین رضایت زودهنگام</td> <td>کنش راه‌بردی معطوف به تأمین</td> <td>افق کوتاه‌مدت</td> <td>دولت رانتیر</td> <td>مفاهیم</td> <td></td>	سیاست تأمین رضایت زودهنگام	کنش راه‌بردی معطوف به تأمین	افق کوتاه‌مدت	دولت رانتیر	مفاهیم	
	حمایت‌گرایانه	افزایش مصارف	افزایش منابع	نطق‌های نمایندگان مجلس	نظام انتخاباتی دودوری	سهم درآمد نفت در معرف
۵۴.۶۹	حضور	حضور	حضور	توزیعی و حمایتی	حضور	حضور
۵۲.۷	حضور	حضور	غایب	توزیعی و حمایتی	حضور	حضور
۵۳.۰۵	حضور، ولی کم**	غایب*	غایب*	توزیعی و حمایتی	حضور	حضور

* مؤلف در این باره می‌نویسد: «معرف‌های فوق‌سالبه با انتقای موضوع است» (همان: ۱۳۴). ** مؤلف در صفحه ۱۳۴ درباره حضور معرف سوم، یعنی جهت‌گیری حمایت‌گرایانه، مدعی است که از شدت این معرف کاسته شده است.

در تبیین نیز مؤلف دچار همان‌گویی می‌شود. به عبارت دیگر، مؤلف مدعی است که تمرکز سیاست‌گذاران منتخب بر تأمین رضایت زودهنگام انتخاب‌کنندگان موجب تخصیص منابع بر مبنای کسب رضایت زودهنگام شهروندان است (همان: ۱۴۸)؛ امری که نیازمند بررسی تجربی نیست. نکته جالب توجه این است که غیاب و کاهش حضور معرف‌های سیاست‌تأمین موجب رد فرضیه و نظریه مؤلف نشده است.

برخی از گزاره‌های مؤلف مبهم است. به عنوان نمونه، مؤلف مدعی است وضعیت توسعه اقتصاد ملی ایران نتوانست حتی وضعیت سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ را که کشور درگیر جنگ بود، حفظ کند (همان: ۱۴۹). با توجه به استفاده مؤلف از تولید ناخالص داخلی این گزاره قابل تفسیر است که در زمان جنگ، به دلایل مشخص، تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد، هم‌چنان‌که بدون درباره عدم کفایت و نمایانبودن شاخص تولید ناخالص داخلی برای توسعه می‌نویسد:

اگر در کشور میزان یک بیماری (مانند سرطان) افزایش پیدا کند، به موازات آن هزینه‌های بهداشتی و مراقبتی افزایش و در نتیجه تولید ناخالص داخلی نیز افزایش

بررسی و نقد کتاب پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران (ابراهیم صالح آبادی) ۱۶۵

می‌یابد. بنابراین، این افزایش نه تنها نمایانگر توسعه نیست، بلکه نمایانگر عدم توسعه است. لذا در تفسیر این شاخص باید محتاط بود (Boudon and Bourricaud 1989: 239).

۱۰. نقد صوری و شکلی

صورت و شکل کتاب دارای معایب زیر است:

صفحه ۵۲ تا ۶۲ کتاب مربوط به تعریف و توصیف نظام‌های انتخاباتی است و به شکل ناجوری به سایر مطالب وصله شده است. این بخش (نظام‌های انتخاباتی) باید حذف شود. این وصله‌وپینه بین دو مدل مؤلف قرار دارد. اصطلاح الحاق مفاهیم فوق (دین پرست ۱۳۹۱: ۶۲) بر هیچ امری دلالت ندارد و موجب تغییر در مدل نمی‌شود.

یکی از آسیب‌های جدی کتاب‌های نوشته‌شده حاصل شکل نگارش رساله‌ای کتاب است. فصل‌بندی و تبویب کتاب‌ها براساس رساله و پایان‌نامه نوشته می‌شود. نگارش کتاب به شکل و شمایل رساله هرچند به دلیل آموزشی بودن آن باب‌طبع دانشجویان است، باب‌طبع مخاطبان عام و صاحب‌نظران نیست. انتشار تحقیق به شکل رساله در دانشگاه اجباری است. این منطق با منطق درک موضوع کتاب و انتشار کتاب رابطه مسئله‌داری دارد (سیلورمن ۱۳۸۱: ۱۰).

برخی از محاسبات انجام‌شده در کتاب اشتباه و فاقد هرگونه توضیحی برای سازگاری درونی آن برای مخاطبان است. به‌عنوان نمونه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی تعداد ۴۴ تبصره پیش‌نهادی دولت را به ۵۲ تبصره تغییر دادند. از میان این ۵۲ تبصره، نوزده مورد عیناً پیش‌نهاد دولت است، شانزده مورد از پیش‌نهادهای دولت در مجلس حذف شده است، بیست تبصره به لایحه دولت افزوده شده است، و در (؟) مورد پیش‌نهاد دولت با تغییرات به تصویب رسید (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۹۴).^{۲۰} خواننده با جمع نوزده، بیست، و نه به عدد ۴۸ می‌رسد و نمی‌داند که بقیه در چه حالتی قرار داشتند. هم‌چنین در صفحه بعد می‌نویسد:

از میان ۱۶ تبصره حذف‌شده، حداقل ۸ مورد به‌طور مستقیم ناظر به جهت‌گیری‌های توسعه‌گرایانه برنامه مطابق با راهبرد آزادسازی اقتصادی بود... به این ترتیب از میان ۱۶ تبصره محذوف در قانون مصوب به‌جز ۳ مورد، تماماً ناظر به جهت‌گیری‌های توسعه‌گرایانه برنامه بوده است (همان: ۹۵-۹۶).

جالب توجه است که مؤلف در همین بخش دوازده تبصره را توضیح داده است. مؤلف نقش و تأثیر پارلمان بر توسعه را تابعی از ساختار و ساختار را مقدم بر مجلس و پارلمان دانسته است. بنابراین، نام کتاب بی‌مسما خواهد شد، زیرا این ساختار است که نقش تعیین‌کننده بر توسعه دارد، نه پارلمان.

تکرار مطالب در کتاب زیاد است. برای نمونه، تکرار چهار سطر از صفحه ۱۷ در صفحه ۲۰. پی‌نوشت‌ها نیز تکراری است (مانند همان: ۶۴، پی‌نوشت ۱۳، ۲۲).

معادل‌گذاری اصطلاحات انگلیسی در پی‌نوشت صفحه ۶۴ اشتباه است. به‌عنوان نمونه، «mixed electoral systems» به نظام‌های مختلط و «mixed-member proportional representation» به نظام ترکیبی (همان: ۴۰) ترجمه شده است.

نمودار ۴-۵ در فهرست نمودارها (همان: ۱۰) نوشته نشده است.

منابع معیایی دارند که تنها به تعداد محدودی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- برخی از منابع متن در منابع آخر کتاب نیست: لفت‌ویچ، ۱۹۹۵؛ Bjorvant & Selvic؛ خضری، ۱۳۸۲ (همان: ۳۱)؛ Backhaus (همان: ۳۷)؛ دل‌فروز (همان: ۵۴).

- سال نشر برخی منابع در متن و فهرست منابع متفاوت است: خضری، ۱۳۸۲ (همان: ۳۱)، در فهرست مطالب خضری، ۱۳۸۴.

- برخی از منابع در متن تنها مؤلف اول آمده و نام همکار یا همکاران وی نوشته نشده است: Mclean (همان: ۱۸)؛ Farzanegan (همان: ۳۰)؛ Tolluk (همان: ۴۱)؛ کاردوراسو (همان: ۴۱)، بتتون (همان: ۴۵).

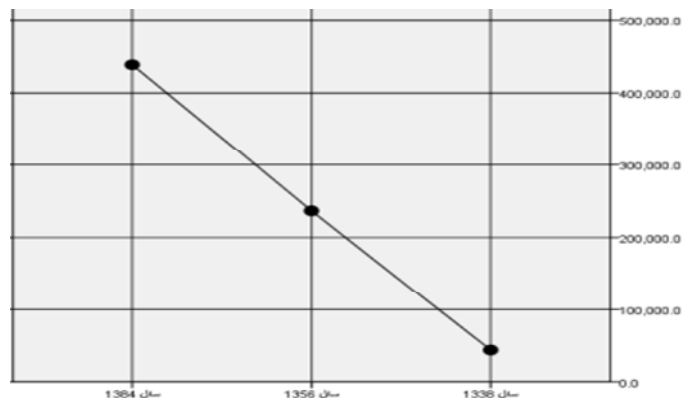
- برخی از منابع در فهرست منابع آمده، ولی در متن وجود ندارند؛ برای نمونه، رز (همان: ۱۵۸).

- ارجاع‌دهی به کتاب‌ها کلی است و به صفحه کتاب ارجاع داده نشده است: لفت‌ویچ (همان: ۱۹، ۴۰)، پیت (همان: ۱۹)، رینگر (همان: ۲۱).

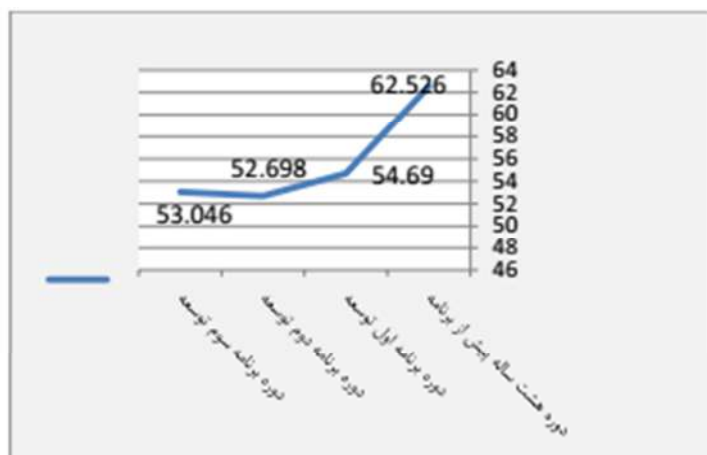
- نقل قول‌ها اشتباه است: لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۳۷ به‌نقل از Jones, 2001: 337 که باید Jones, 2001: 337، به‌نقل از لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۳۷ باشد.

یکی از آسیب‌های منحصربه‌فرد کتاب رعایت نکردن الگوهای نوشتن است که در جای خود تأمل‌برانگیز است. نمودارها و جدول‌ها به‌شکل و صورت نامرئومی ارائه و از سمت راست نوشته شده است. نمودار ۱-۱ در صفحه ۲۷ و نمودار ۴-۶ در صفحه ۱۴۴ به‌قرار زیر است (همه نمودارها به همین صورت است).

بررسی و نقد کتاب پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران (ابراهیم صالح آبادی) ۱۶۷



نمودار ۱-۱ کتاب. تولید ناخالص ملی ایران (همان: ۲۷)



نمودار ۴-۶ کتاب. شاخص توسعه اقتصاد ملی ایران (همان: ۱۴۴)

با مشاهده این نمودارها، مخاطب و خواننده کتاب در ابتدا براساس عادت ذهنی فکر می‌کند که تولید ناخالص ملی^{۲۱} (نمودار سمت راست) از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۴ کاهش و شاخص توسعه اقتصاد ملی ایران (نمودار سمت چپ) در چهار دوره افزایش پیدا کرده است، ولی این فهم یک خطای بی‌دقتی در خواندن کتاب است، زیرا مؤلف نمودارها را براساس معیار و منطقی ارائه داده که منحصر به وی است و از سمت راست نمودارها را مرتب کرده است، نه از سمت چپ. بنابراین، خواننده باید ذهن خود را قالب‌بندی کند تا چیزی دریابد.

مؤلف، ضمن تقدیر از کار خود، هدف خود را ارائه یک نمونه و مصداقی از پژوهش می‌داند که به صورت منطقی و بر مبنای اصول روش‌شناختی (همان: ۱۴) با رعایت استانداردهای روش‌شناختی (همان: ۱۵) و جرقه‌های دقت در روش‌شناختی نوشته شده است. مؤلف با تأسف از دانش علوم سیاسی ایران مدعی است که شوربختانه ادبیات علوم سیاسی در ایران به شدت در حوزه مطالعات تجربی نحیف و بخش بزرگی از پژوهش‌های سیاسی به آفت بی‌روشی دچارند و تمایز چندانی با تحلیل و تفسیرهای رسانه‌ای ندارند. تفسیرها بیش از آن‌که سودای واقع‌نمایی داشته باشند، دغدغه اقناع مخاطب را در سر می‌پروراند (همان: ۱۴)؛ دانشجویانی که کم‌تر با آثار منقح و روش‌مند مواجه‌اند و از این‌رو درک عینی و درستی از یک پژوهش مناسب را ندارند (همان: ۱۵)؛ امری که به نظر می‌رسد با عنایت به نقدها و آسیب‌های فوق‌محقق نشده است.

مؤلف درباره شاخص توسعه اقتصاد ملی ضمن اذعان به نادرستی به‌کارگیری شاخص تولید ناخالص داخلی برای توسعه اقتصاد ملی توسعه می‌نویسد که به نظر می‌رسد تولید ناخالص داخلی به‌تنهایی توان نمایندگی کامل از مفهوم توسعه اقتصاد ملی را ندارد. این موضوع در مراحل پایانی تحقیق برای نگارنده آشکار شد. نبود فرصت زمانی، نبود داده‌های لازم برای سایر معرف‌ها برای تمام سال‌های پژوهش، و دانش محدود در حوزه اقتصاد مانع از بازسازی معرف‌ها و دستیابی به شاخص جامع‌تر برای توسعه اقتصاد ملی شد (همان: ۱۵۴). مؤلف می‌توانست بعد از اتمام دوره تحصیلی (دفاع) پژوهش خود را به صورت کامل و بدون عیب منتشر کند.

۱۱. نتیجه‌گیری

توسعه به‌عنوان مسئله کلی کتاب موجب شده است که مخاطب نداند چرا مؤلف به پارلمان و نقش آن توجه کرده است. مؤلف به صورت مشخصی ابعاد مسئله را روشن نمی‌کند و در سطح خاص‌تر دلیل انتخاب نهادی و زمانی تحقیق را مسئله‌سازی نمی‌کند. دیدگاه مشروطه‌گرایی، رفتار توسعه‌گرایانه دولت، و بی‌التفاتی به نهادهای دیگر از مفروضات نهفته در تحقیق هستند که آن را معیوب ساخته است. کامل نبودن نظریه‌ها، نداشتن معیاری برای انتخاب آن‌ها، و عقیم‌سازی نظریه‌ها برای ترکیب و ساختن مدل نظری بخش نظری کتاب را آشفته می‌کند. بخشی از فرضیه اصلی در قالب گزاره‌های تحلیلی قرار می‌گیرند که بدون ارجاع به عالم واقع می‌توان آن‌ها را رد و اثبات کرد.

تحقیقات پیشین به طور مبهم و سلیقه‌ای مطرح می‌شوند. دل‌بستگی بیش از حد مؤلف به نظریه خودساخته در سراسر کتاب دیده می‌شود و هیچ امری نتوانسته آن را ابطال کند. مفاهیم به صورت تقلیل‌گرایانه‌ای تعریف و به صورت نامناسبی شاخص‌سازی می‌شوند. اعتبار و پایایی ابزار اندازه‌گیری تحقیق در ابهام قرار دارد و به صورت کلی بیان شده است که ناآشنایی مؤلف به اعتبار و پایایی را نمایان می‌سازد. روش تحقیق به طور کلی معیوب است و از شاخص‌سازی مناسب متغیرها، اعتبار و روایی متغیرها، روابط علی صحیح، و استدلال‌های معتبر خبری نیست.

شکل و نگارش رساله‌ای کتاب، محاسبات اشتباه، مطالب تکراری، برداشت دل‌خواهانه از معرفت‌ها، معادل‌گذاری اشتباه، بی‌دقتی در ترجمه، ارائه بدیع و اشتباه نگارش نمودارها، و نقد بی‌پروای همکاران علوم سیاسی خود به دلیل نداشتن دقت‌های روش‌شناختی از معایب صوری و شکلی کتاب است. هرچند دغدغه اقناع مخاطب امری مذموم در نزد مؤلف کتاب است، به نظر می‌رسد کتاب نمی‌تواند مخاطب خود را اقناع کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نام خانوادگی مؤلف، در تأییدیه اعضای هیئت‌داوران رساله، دین‌پرستی صالح نوشته شده است.
۲. مؤلف بهتر بود از معادل فارسی استفاده کند. گویا پیش‌ازین برای این عبارت از معادل فارسی استفاده شده است، مانند مسئله‌دار.
۳. احتمالاً پوشش بایستی باشد.
۴. رویکرد و نظریه به یک معنا به کار رفته‌اند.
۵. ساختار در آن‌جا (دولت) به توسعه منجر می‌شود و در این‌جا (مجلس) به توسعه نیافتگی.
۶. پوپر به صراحت معتقد است که بنیاد تمامی معارف بشری حدس‌ها و بافته‌ای از حدس‌ها (پوپر ۱۳۷۲: ۴۷) هستند که قابل‌آزمون و در نتیجه خطاپذیرند. به اعتقاد وی کل معرفت علمی فرضی (Hypothetical) یا حدسی (Conjectural) است (پوپر ۱۳۶۸: ۱۹۵).
۷. عبارات و گزاره‌های تحلیلی گزاره‌هایی هستند که صدق و کذب آن‌ها منطقی است. لذا برای تعیین درستی آن‌ها به رجوع به عالم خارج نیاز نیست، اما عبارات ترکیبی گزاره‌هایی هستند که موضوع در محمول مندرج نیست و باید برای تعیین صدق و کذب آن‌ها به عالم خارج و واقعیات رجوع کرد (راین ۱۳۷۲: ۳۴).

۸. برای اطلاع بیش‌تر، بنگرید به لفت‌ویچ ۱۳۸۳، ۱۳۸۵.
۹. با عنایت به توضیح کم مؤلف (دو سطر) از نظریه لفت‌ویچ نگارنده این مقاله بر این نظر است که مؤلف کتاب نظریه لفت‌ویچ را عقیم کرده است.
۱۰. برای اطلاع بیش‌تر، بنگرید به دل‌فروز ۱۳۹۳ و نقد آن صالح‌آبادی ۱۳۹۶: ۱۲۹-۱۶۳.
۱۱. به‌عنوان نمونه، برای اطلاع از میزان رشد اقتصادی این دوره‌ها مؤلف می‌توانست به کتاب واعظی (۱۳۹۳) مراجعه کند.
۱۲. شناسایی رگه‌هایی از ساختارگرایی در کتاب اودن نیست و تفسیر مؤلف از اودن است.
۱۳. مؤلف dutch sociologists را به جامعه‌شناسی آلمانی ترجمه کرده که درست آن جامعه‌شناسان است، نه جامعه‌شناسی و هلندی است، نه آلمانی (Udehn 2001: 318).
۱۴. مؤلف در ترجمه مطالب اودن در صفحات ۴۶ تا ۴۸ کتاب خود اشتباهات دیگری نیز دارد. وی corporate actors را به بازیگران یک‌پارچه ترجمه کرده است. پیکان شماره ۶ در صفحه ۴۷ در متن اصلی کتاب اودن نیست و مؤلف خود آن را آورده است. نام شکل در کتاب اودن فردگرایی ساختاری است که مؤلف آن را به فردگرایی روش‌شناختی ضعیف ترجمه کرده است. افراد به ترجیحات و باورهای افراد ترجمه شده است (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۴۷، ۴۸). چنین تغییراتی فهم متن را برای خواننده سخت می‌کند.
۱۵. جدا از عدم فهم منتقد از مقایسه با روش تحلیل روایتی، منتقد درج این مفهوم نادرست و گنگ را اشتباه تاپی می‌داند که با تأکید و تکرار مؤلف و همکار وی (ساعی) بر آن، چنین اشتباهی رفع شد (دین‌پرست و ساعی ۱۳۹۳: ۵۷).
۱۶. مؤلف برای گریز از این مخمصه ناگزیر در برخی مواقع به ضعف توسعه اقتصاد ملی متمسک می‌شود، ولی گریز ناگزیر مؤلف راه‌حلی ندارد. ارائه جدول حضور و غیاب مؤلف در صفحه ۱۴۱ به جدول مضحک و مهملی می‌ماند که در آن غیابی وجود ندارد که بنخواهیم از طریق حضور و غیاب برای امری استدلال اقامه کنیم.
۱۷. حروف بزرگ بیان‌گر رابطه عام و فراگیر و حروف کوچک بیان‌گر رابطه روایی است. برای اطلاع بیش‌تر، بنگرید به فی ۱۳۸۱.
۱۸. احتمالاً علنی است.
۱۹. برای اطلاع بیش‌تر، بنگرید به مفیدی احمدی و کاظمی ۱۳۹۵.
۲۰. محتمل است که در این‌جا عدد ۹۴ از قلم افتاده باشد (دین‌پرست ۱۳۹۳: ۴۵). ادامه مطلب نیز مؤید رقم ۹۴ است (دین‌پرست ۱۳۹۱: ۹۴-۹۵).
۲۱. مشخص نیست که چرا واژه ملی به‌جای داخلی نوشته شده است.

کتابنامه

- بلاندل، ژان (۱۳۷۸)، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵)، فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- پوپر، رایموند کارل (۱۳۶۸)، حدس‌ها و ابطال‌ها، رشد شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پوپر، رایموند کارل (۱۳۷۲)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دل‌فروز، محمدتقی (۱۳۹۳)، دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران: آگاه.
- دین‌پرستی، فائز (۱۳۹۵)، پارلمان و توسعه اقتصاد ملی در ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دین‌پرست، فائز و علی ساعی (۱۳۹۱)، «دولت رانتیر و سیاست‌گذاری توسعه: تحلیل موانع توسعه اقتصاد ملی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۴، ش ۲.
- دین‌پرست، فائز و علی ساعی (۱۳۹۳)، «مطالعه موانع پارلمانی توسعه اقتصاد ملی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، دوره ۹، ش ۴.
- دین‌پرستی صالح، فائز (۱۳۹۵)، «تحلیل کنش‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی از منظر سیاست‌های عمومی دولت»، فصل‌نامه دولت پژوهی، س ۲، ش ۸.
- راین، آلن (۱۳۷۲)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران و ژاپن، تهران: سلمان.
- ساعی، علی (۱۳۸۸)، «توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی: مطالعه موردی انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری ایران»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۶، ش ۴۵.
- سیلورمن، دیوید (۱۳۸۲)، روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تیبان.
- صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۶)، منطق جامعه‌شناسان سیاسی ایران، تهران: کویر.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده: تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فی، برایان (۱۳۸۱)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۳)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نگار.
- لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۵)، دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد: مرنندیز و نی‌نگار.
- مفیدی احمدی، حسین و علی‌اصغر کاظمی (۱۳۹۵)، «کنش بلاغی در نظریه روابط بین‌الملل: راه‌یافت‌های سیاسی و بین‌المللی»، دوره ۷، ش ۳.

۱۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۰

واعظی، حسن (۱۳۹۳)، کام‌یابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران: نقش دولت‌های پنجم تا یازدهم در توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور (سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)، تهران: هرمس.

Boudon, Raymon and Francois Bourricaud (1989), *A Critical Dictionary of Sociology, English Translation*, The University of Chicag Routledge.

Udehn, Lars (2001), *Methodological Individualism: Background, History and Meaning*, London: Routledge.